

بررسی علل گونه‌گونی قومی در ایران از دیدگاه انسان‌شناسی

سکندر امان‌اللهی بهاروند*

چکیده:

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در طول پنج هزار سال گذشته، ایران هیچگاه مسکن قوم واحدی نبوده بلکه همیشه اقوام گونه‌گونی در کنار هم در این سرزمین زندگی می‌کردند. علل گونه‌گونی قومی در ایران و جهان ناشی از ماهیت انسان است که دارای ابعاد جسمانی - فرهنگی می‌باشد. اما با این حال، فرهنگ (به ویژه دین و زبان) عامل تعیین کننده تنوع قومی در ایران می‌باشد. در ایران معاصر، برخلاف بعضی از کشورهای چند قومیتی، نمی‌توان از اکثریت - اقلیت گفت و گو کرد، زیرا هیچ گروهی به تنهایی بر همه گروه‌ها مسلط نیست و بیشترین قسمت خاک ایران را در اختیار ندارد. با وجود تنوع قومی در ایران، مذهب شیعه و زبان فارسی به‌عنوان زبان ملی و نیز تاریخ و آداب و سنتن ملی مایه وحدت و همبستگی مردم ایران می‌باشند. اقتباس و نفوذ تمدن غرب منجر به شکل‌گیری فرهنگ نوینی در ایران شده که متشکل از عناصر فرهنگ ایرانی، اسلامی و غربی می‌باشد. در این مقاله سعی بر آن است تا از دیدگاهی انسان‌شناسانه، علل گونه‌گونی قومی در ایران و نیز عوامل اشتراک و افتراق میان اقوام مختلف این سرزمین، مورد بررسی قرار گیرند.

کلید واژه‌ها: آریایی، دین، زبان، فرهنگ، قوم، کوچ‌نشین، گونه‌گونی قومی، نژاد، هویت

پیشگفتار

سرزمینی که اکنون "ایران" نامیده می‌شود، همواره زیستگاه اقوامی با فرهنگ‌های گونه‌گون بوده است. این سرزمین پیش از آمدن ایرانیان یعنی زمانی که هنوز به صورت یک کشور یکپارچه درنیامده بود مسکن ایلامی‌ها، کاسیت‌ها، لولویی‌ها و گوتی‌ها بوده است. (۱) پس از ورود ایرانیان در هزاره اول پیش از میلاد و تأسیس امپراتوری عظیم هخامنشی به وسیله کوروش کبیر در ۵۵۰ ق.م، ایران به عنوان پهناورترین و قدرتمندترین امپراتوری دنیای باستان در عرصه گیتی ظاهر شد. این امپراتوری که از چین تا یوگسلاوی گسترش داشت، ملل و اقوام گونه‌گون با فرهنگ‌های متفاوت را در زیر یک پرچم متحد کرده بود. اسامی ملل و ولایات تشکیل دهنده این امپراتوری به وسیله داریوش بزرگ (۵۲۱-۴۸۶ ق.م) در کتیبه بیستون (۲) و نیز در کتاب تواریخ به قلم هرودت گزارش شده است. (۳) از آن گذشته نقش نمایندگان ملل و اقوام تابع امپراتوری هخامنشی را می‌توان در حجاری‌های تخت جمشید مشاهده کرد. این وضع در زمان پارتیان، ساسانیان و نیز در دوره اسلامی ادامه داشته و اکنون نیز گونه‌گونی قومی - فرهنگی چون گذشته ادامه دارد. حال این پرسش مطرح است که چرا چنین وضعی در ایران وجود داشته و دارد و چه عواملی در شکل‌گیری گونه‌گونی قومی - فرهنگی دخالت داشته و دارند. بنابراین، هدف این مقاله بررسی علل گونه‌گونی قومی - فرهنگی در ایران از دیدگاه انسان‌شناسی می‌باشد.

قوم و فرهنگ

برای پی بردن به علل گونه‌گونی قومی - فرهنگی، لازم است مفهوم "قوم" و "فرهنگ" را تعریف کنیم. تاکنون تعاریف مختلفی از واژه‌های قوم و فرهنگ ارائه شده است (۴) اصولاً می‌توان گفت که یک گروه قومی شامل مردمی است که دارای وجوه مشترک فرهنگی، تاریخی و یا در مواردی جسمانی می‌باشند و نسبت به یکدیگر احساس تعلق و همبستگی می‌کنند. خود را از گروه‌های دیگر متمایز می‌دانند.

حال که واژه قوم را تعریف کردیم لازم است تفاوت آن را با واژه "نژاد" مشخص کنیم. معمولاً واژه نژاد به مردمی اطلاق می‌شود که دارای ویژگی‌های جسمانی می‌باشند و این ویژگی‌ها آنان را

از دیگران متمایز می‌کند. مثلاً ترکمن‌های ایران، چینی‌ها، سیاه‌پوستان و سفیدپوستان اروپایی از لحاظ وضعیت ظاهری جسمانی از یکدیگر متفاوت می‌باشند. در گذشته، جوامع انسانی را براساس رنگ پوست، مو، چشم و دیگر ویژگی‌های ظاهری جسمانی به چند گروه نژادی تقسیم می‌کردند که در این میان واژه نژاد معمولاً به جای واژه قوم استفاده می‌شد. بدون تردید ویژگی‌های ظاهری جسمانی در شکل‌گیری قومیت دخالت دارند چنان‌که برای مثال، مهمترین عاملی که سیاه‌پوستان آمریکایی را از سفیدپوستان جدا می‌کند رنگ پوست آنها می‌باشد. سیاه‌پوستان آمریکا از نظر امور فرهنگی مانند دین، زبان، تعلیم و تربیت، استفاده از وسایل مادی، فعالیت‌های اقتصادی، ورزش، ادبیات، موسیقی و غیره در قالب فرهنگ آمریکا قرار می‌گیرند نه فرهنگ‌های سیاه‌پوستان قاره آفریقا، اما با این حال رنگ پوست آنها عامل اساسی در جدایی بین آنها و سفیدپوستان محسوب می‌شود. اما تعیین‌کننده قومیت و گروه‌های قومی، فرهنگ می‌باشد، زیرا بررسی پدیده قومیت و گروه‌های قومی حاکی از آن است که اقوام گونه‌گون با ویژگی‌های جسمانی همسان وجود دارند. به عبارتی اقوام گونه‌گون متعلق به یک نژاد در قاره‌های زمین یافت می‌شوند. چنان‌که در قاره آفریقا که زیستگاه نژاد سیاه می‌باشد تنها یک قوم وجود ندارد بلکه سیاه‌پوستان به اقوام گونه‌گون تقسیم شده‌اند. چنین وضعی نشان می‌دهد که فرهنگ عامل گونه‌گونی در بین اقوام در آفریقا می‌باشد.

حال که فرهنگ به عنوان عامل اساسی در پیدایش قومیت تشخیص داده شده است، این پرسش پیش می‌آید که فرهنگ چیست؟ اصولاً تاکنون تعاریف متفاوتی از فرهنگ ارائه شده است. (۵) اما برای اولین بار ادوارد تایلور انسان‌شناس انگلیسی در سال ۱۸۷۱ میلادی فرهنگ را چنین تعریف کرده است.

«فرهنگ یا تمدن آن کلیت پیچیده است که شامل اعتقادات، هنر،

اخلاقیات، قانون، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عاداتی که انسان به‌عنوان

عضوی از جامعه کسب می‌کند» (۶)

تعریف یاد شده هنوز به‌عنوان تعریفی جا افتاده در بین انسان‌شناسان پذیرفته شده اما از زمان تایلور تاکنون صدها تعریف از این واژه به‌وسیله انسان‌شناسان و دیگران ارائه شده است که در کتاب جداگانه‌ای آنها را بررسی کرده‌ام. (۷) به نظر من، می‌توان تعریف ساده و جامعی را از

فرهنگ به شرح زیر ارائه کرد:

«فرهنگ پدیده‌ای است ابرتنی که شامل تمام دستاوردهای انسان اعم از مادی و غیرمادی می‌باشد و از طریق آموختن منتقل می‌شود. به عبارت ساده‌تر، آن‌چه را که انسان پدید می‌آورد و یا می‌آموزد، فرهنگ نامیده می‌شود.»

تعریف یاد شده شامل سه نکته اساسی است:

- ۱- فرهنگ به عنوان پدیده‌ای ابرتنی یعنی غیرجسمانی و یا غیربیولوژیکی در نظر گرفته شده است زیرا در غیر این صورت می‌بایست به طور ارثی منتقل شود.
- ۲- فرهنگ شامل تمام دستاوردهای مادی و غیرمادی است. اصولاً دستاوردهای مادی شامل آن بخش از ساخته‌های انسان می‌باشد که می‌توان آنها را دید و لمس کرد. مثلاً ماشین سواری، قلم، عینک، ساختمان، تلفن، هواپیما، موشک، غذا، لباس و هزاران موارد دیگر. اما جنبه غیرمادی فرهنگ آن بخش از دستاوردهای انسان را دربرمی‌گیرد که قابل لمس کردن و دیدن نمی‌باشند. مانند دین، زبان، اعتقادات، علوم و غیره.
- ۳- فرهنگ آموختنی است. دستاوردهای مادی و غیرمادی انسان باید از طریق آموزش منتقل شوند. از آنجایی که فرهنگ عامل اساسی در تعیین هویت قومی می‌باشد و نیز با توجه به این واقعیت که گونه‌گونی فرهنگی را باید در ارتباط با ماهیت فرهنگ جست‌وجو کرد، در این‌جا ابتدا ماهیت فرهنگ را بررسی کنیم.

ماهیت فرهنگ

دانش نوین انسان‌شناسی این واقعیت را آشکار ساخته است که اولاً فقط یک نوع انسان وجود دارد و تفاوت‌های ظاهری جسمانی چندان مهم نیستند، زیرا ساختمان مغز و اسکلت بندی در همه انسان‌ها همسان است. ثانیاً، آن‌چه که باعث گونه‌گونی جوامع انسانی شده است همانا عناصر فرهنگی مانند زبان، دین و غیره می‌باشند. برای پی بردن به نقش فرهنگ در گونه‌گونی قومی - فرهنگی، ابتدا لازم است ماهیت فرهنگ را بررسی کنیم.

بدون تردید انسان جزئی از طبیعت و عضوی از جانداران می‌باشد اما با این حال آدمی به علت داشتن پیشرفته‌ترین مغز، ساختار پنجه‌ای که انگشت شصت درمقابل دیگر انگشتان قرار

می‌گیرد و توان گرفتن و نگهداشتن اشیاء را دارد و نیز دستگاه صوتی پیشرفته، روی هم‌رفته به مرحله ابزارسازی و یا به عبارتی فرهنگ‌سازی رسیده است. بررسی سنگواره‌های انسان‌های کهن که قدمت آنها بین ۴ تا ۵ میلیون سال می‌باشد نشان می‌دهد که انسان در آن زمان به مرحله فرهنگ‌سازی رسیده، اما با این حال قدیم‌ترین آثار فرهنگی که شامل ابزارهای سنگی می‌باشند حدود ۳ میلیون سال قدمت دارند. بنابراین، از آن زمان به بعد شکاف عمیقی بین انسان و دیگر جانداران پدید آمد که در این میان، انسان به‌عنوان تنها موجودی که از طریق فرهنگ، محیط طبیعی را مورد بهره‌گیری قرار داد در پهنه گیتی ظاهر شد. براین اساس، انسان برخلاف دیگر جانداران تنها موجودی است که دارای ابعاد دوگانه جسمانی - فرهنگی می‌باشد. فرهنگ با گذشت زمان و در نتیجه اختراعات و نوآوری‌ها هموار پیچیده‌تر گردیده و در نتیجه بُعد جسمانی را به شدت تحت تأثیر قرار داده است به طوری که اکنون تمام نیازهای جسمی - روانی انسان از طریق فرهنگ برآورده می‌شود.

فرهنگ پدیده‌ای است شگفت‌انگیز و نوظهور که پیدایش آن مستلزم زمینه جسمانی خاصی می‌باشد که به آن اشاره شد. اما نکته جالب آن است که هر چند فرهنگ ناشی از تکامل جسمانی انسان می‌باشد اما با این حال پدیده‌ای است غیرجسمانی و از این رو، از قوانین بیولوژیکی تبعیت نمی‌کند و تابع قوانین خاصی است. فرهنگ دارای ویژگی‌هایی به شرح زیر است که روی هم‌رفته ماهیت این پدیده را مشخص می‌کنند. *فرهنگ و مطالعات فرهنگی*
پیش از این گفته شد که فرهنگ پدیده‌ای ابرتنی (غیرجسمانی) و آموختنی است. اکنون به سایر ویژگی‌های فرهنگ اشاره می‌کنیم.

سومین ویژگی فرهنگ پویایی آن می‌باشد. فرهنگ همواره در حال تغییر و تحول و در نتیجه روبه‌گسترش است که چنین وضعی ناشی از اختراعات و نوآوری‌ها است. پویایی و گسترش فرهنگ سبب تنوع و گونه‌گونی فرهنگ در بین جوامع شده که آن هم به نوبه خود در شکل‌گیری قومیت دخالت دارد.

چهارمین ویژگی فرهنگ که آن را از دیگر پدیده‌ها متمایز می‌سازد آن است که متکی بر نماد است. (۸) برای مثال زبان که رکن اساسی فرهنگ را تشکیل می‌دهد نوعی نمادسازی یعنی وضعی و قراردادی است. چنانکه می‌دانیم هر زبان از تعدادی صوت یا آوا تشکیل شده است که

از ترکیب آنها کلمات ساخته می‌شوند. کلمات نیز براساس قواعدی ترکیب می‌شوند و جملات را به وجود می‌آورند. ترکیب اصوات، کلمات و جملات براساس قواعد خاص هر زبان صورت می‌گیرد که معانی آنها وضعی، قراردادی و یا نمادی می‌باشند، چنان‌که برای مثال از ترکیب دو صوت آ + ب واژه "آب" ساخته می‌شود که بین این ماده حیاتی و واژه یاد شده از لحاظ ماهیت هیچ ارتباطی وجود ندارد. بنابراین، نماد عبارت است از به کار بردن مفهوم، شیء، علائم و یا هر وسیله برای بیان منظوری خاص. چنان‌که بعداً اشاره خواهد شد، زبان یکی از عوامل مهم در شکل‌گیری قومیت و گونه‌گونی قومی می‌باشد.

پنجمین ویژگی فرهنگ آن است که بین اعضاء جامعه مشترک است. یک عنصر فرهنگی تا زمانی که مورد قبول اعضاء جامعه قرار نگیرد و در کل فرهنگ ادغام نگردد دوام نخواهد آورد. ششمین ویژگی فرهنگ آن است که اجزا تشکیل دهنده آن باهم مرتبط و متأثر از یکدیگر می‌باشند. برای مثال هر فرهنگ اجزایی چون نظام سیاسی، اقتصادی، دینی، اجتماعی، علوم و فنون، ارزش‌ها، ادبیات و موسیقی... دارد که باهم مرتبط می‌باشند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. برای مثال، اکنون در ایران نظام دینی به شدت بر دیگر اجزاء فرهنگ تأثیر گذشته است. هفتمین ویژگی فرهنگ آن است که پدیده‌ای نسبی است... اصولاً عناصر و پدیده‌های فرهنگی اموری نسبی و غیرمطلق می‌باشند، یعنی آنچه که در یک فرهنگ مطبوع و مورد پسند است ممکن است در فرهنگ دیگر نامطبوع و زشت به‌شمار آید. این ویژگی فرهنگ نیز در ادامه گونه‌گونی قومی - فرهنگی دخالت دارد زیرا اعضاء هر جامعه، فرهنگ، عناصر فرهنگی و یا به عبارتی راه و روش زندگی خود را ارزشمند می‌داند و آن را پاس می‌دارد.

علل گونه‌گونی قومی در ایران

اصولاً علل تنوع قومی - فرهنگی در ایران و دیگر نقاط گیتی را باید در ماهیت انسان جست‌وجو کرد. انسان برخلاف دیگر جانداران تنها موجودی است که دارای ابعاد دوگانه جسمانی - فرهنگی می‌باشد و مهمتر آنکه نیازهای جسمانی - روانی خود را از طریق فرهنگ برآورده می‌کند. بنابراین، تفاوت‌های جسمانی (نژادی) و غیرجسمانی (فرهنگی) مایه گونه‌گونی قومی - فرهنگی می‌باشند.

اما در ایران، نژاد و یا تفاوت‌های جسمانی نقش چندانی در تنوع قومی - فرهنگی ندارد و از این رو می‌توان گفت که فرهنگ عامل تعیین‌کننده تنوع قومی می‌باشد. چنان‌که در بین گروه‌های قومی در ایران تنها ترکمن‌ها و چند گروه کوچک دیگر دارای ویژگی‌های نژادی چشمگیر می‌باشند. از آن گذشته با توجه به این واقعیت که براساس تعالیم اسلام رنگ پوست و نژاد معیار نابرابری و تعیین هویت جداگانه در بین مسلمانان به‌شمار نمی‌آید. می‌توان گفت که در ایران تفاوت‌های جسمانی نادیده گرفته می‌شوند. چنان‌که برای مثال می‌توان با نگاهی گذرا به اهالی شیراز، نمونه‌های زیادی از نژاد سیاه و مغولی را به‌طور آشکار دید که خود را شیرازی اصیل می‌دانند. ایران به علت موقعیت جغرافیایی، دست کم از سه هزار سال پیش تاکنون مورد تهاجم اقوام ایرانی، عرب، ترک و مغول قرار گرفته است که در نتیجه زن‌های این اقوام به نحوی باهم درآمیخته است. از سوی دیگر، وجود سیاه‌پوستان که ظاهراً در زمان ایلامیان در خوزستان و سواحل خلیج فارس سکونت داشته‌اند و نیز ورود سیاه‌پوستانی از آفریقا که به دلایل گونه‌گونی از جمله برده‌داری، سرانجام در ایران مستقر شده‌اند، در ترکیبات نژادی ساکنان این سرزمین بی‌تأثیر نبوده است.

نقش فرهنگ در گونه‌گونی قومی در ایران

پیش از این به نقش فرهنگ در شکل‌گیری قومیت اشاره کردیم و یادآور شدیم که یک گروه قومی شامل مردمی است که دارای فرهنگ مشترک می‌باشند و نسبت به یکدیگر احساس تعلق می‌کنند. فرهنگ نه تنها در شکل‌گیری هویت قومی عامل تعیین‌کننده می‌باشد بلکه در تداوم، تغییر و یا از بین رفتن آن نیز عامل اصلی به‌شمار می‌آید. حال این پرسش پیش می‌آید که چه جنبه‌هایی از فرهنگ در پیدایش و تداوم یا تغییر قومیت و گونه‌گونی قومی - فرهنگی دخالت دارد. بررسی گروه‌های قومی در ایران بیانگر این واقعیت است که دو عنصر فرهنگی یعنی زبان و دین بیش از عناصر دیگر در تعیین هویت قومی دخالت دارند.

جدول شماره ۱ - تقسیمات ایرانیان براساس زبان و دین (۹)

ردیف	اقوام ایرانی	زبان	دین	ملاحظات
۱	بلوچ	بلوچی	مسلمان (سنّی)	
۲	ترکمن	ترکمنی	مسلمان (سنّی)	زبان + ویژگی‌های نژادی
۳	آسوری	آسوری	مسیحی	زبان از خانواده زبانی سامی
۴	ارامنه	ارمنی	مسیحی	زبان از خانواده آریایی
۵	گیلکی	گیلکی	مسلمان (شیعه)	
۶	فارس‌زبانان	فارسی	مسلمان (شیعه)	فارسی زبان ملی است و اکثر مردم ایران با این زبان گفت‌وگو می‌کنند
۷	مازندرانی	مازندرانی	مسلمان (شیعه)	
۸	آذری	ترکی آذری	مسلمان (شیعه)	
۹	لرها	لری (گویش پارسی)	مسلمان (شیعه)	لرها شیعه‌ای از پارسیان و زبان آنها شاخه‌ای از زبان پارسی (فارسی) می‌باشد.
۱۰	پارسیان زرتشتی	به‌دینی (دری)	زرتشتی	
۱۱	طالشی	طالشی	مسلمان (شیعه)	
۱۲	مندایی‌ها (صبی‌ها)	مندایی	مندایی	زبان آرامی
۱۳	اکراد	کردی	مسلمان (سنّی-شیعه)	کرده‌های گُردستان و آذربایجان سنّی می‌باشند بقیه کرده‌ها شیعه هستند
۱۴	اعراب	عربی	مسلمان (شیعه-سنّی)	تعداد کمی از اعراب بنادر ایران سنّی هستند.
۱۵	لاری	لاری	مسلمان (شیعه)	مردم بعضی از مناطق لار سنّی هستند
۱۶	لکها	لکی	مسلمان (شیعه)	
۱۷	ترک‌های غیر آذری	ترکی	مسلمان (شیعه)	ترک‌ها به گروه‌ها و ایلات متعددی تقسیم می‌شوند مانند ترک‌های خلیج، افشار، قره‌گزلو، قشقای، بیات و غیره
۱۸	براهویی	دراویدی	مسلمان (سنّی)	
۱۹	هزاره (بربری)	فارسی	مسلمان (شیعه)	ویژگی‌های نژادی ترکی مغولی
۲۰	کلیمیان	عبری	یهود	زبان عبری از خانواده زبانی سامی می‌باشد
۲۱	کولی‌ها	کولی	مسلمان	به گروه‌های کوچک و با نام‌های گونه‌گون تقسیم شده‌اند. زبان کولی‌ها از شاخه زبانی آریایی می‌باشد
۲۲	اسماعیلیان	فارسی	مسلمان (هفت‌امامی)	

با نگاهی گذرا به جدول شماره ۱ متوجه این واقعیت می‌شویم که تقسیمات مردم ایران براساس زبان و دین صورت گرفته و نژاد نقش چندانی ندارد. این گفته بدان معنی نیست که ویژگی‌های نژادی به کلی نادیده گرفته می‌شوند بلکه همان‌گونه که پیشتر گفته شد ویژگی‌های نژادی در بعضی از موارد چون ترکمن‌ها، هزاره‌ها و بعضی از گروه‌های آفریقایی تبار چشمگیر است. از آنجایی که زبان و دین عوامل تعیین‌کننده در هویت قومی می‌باشند، لازم است که به اختصار در این زمینه گفت‌وگو کنیم.

زبان

زبان رکن اساسی فرهنگ را تشکیل می‌دهد و در واقع، امر فرهنگ بر زبان استوار است. تمام اجزای فرهنگ از دین گرفته تا معماری و علوم و از خانواده و نظام سیاسی گرفته تا ارتش و وسایل جنگی متکی به زبان می‌باشند. اصولاً زبان گفتاری نوعی نمادسازی و قراردادی است که براساس آن به اصوات و ترکیبات آنها معنی می‌دهد. (۱۰) بنابراین زبان به‌عنوان پدیده‌ای وضعی و قراردادی بین اعضاء هر قوم و یا جامعه مشترک است و از این رو، اقوام و جوامع را از هم جدا و متمایز می‌نماید. چنان‌که برای مثال هر قوم دارای نام است و واحدهای تشکیل دهنده آن از، فرد تا بزرگترین گروه نیز دارای نام می‌باشند. این نام‌ها تعیین‌کننده هویت هر قوم و اجزای تشکیل دهنده آن می‌باشند. اما سؤال اساسی آن است که چگونه زبان در گونه‌گونی قومی در ایران دخالت دارد. زبان از دو طریق در گونه‌گونی قومی دخالت دارد. اول اینکه زبان پدیده‌ای است که با گذشت زمان تغییر می‌کند و ممکن است از یک زبان به تدریج زبان‌ها و گویش‌های متعددی منشعب گردند. انشعاب زبان و گویش‌های تازه، زمینه شکل‌گیری قوم و یا مردمی را با هویت جدید فراهم می‌آورد. برای مثال زبان پارسی باستان از زمان هخامنشیان دچار تغییر شد و در نتیجه زبان پارسی میانه در عصر ساسانیان از آن منشعب گردید. در قرون اولیه اسلامی نیز زبان فارسی، لری و چند گویش دیگر از زبان پارسی میانه منشعب شده است. مثال دیگر اینکه براساس بررسی‌های زبان‌شناسی تاریخی، تمام زبان‌های هندو - اروپایی (زبان‌های اروپایی به استثنای مجارها و فنلاندی‌ها) زبان و گویش‌های رایج در ایران به استثنای زبان‌های سامی و اورال آلتایی (ترکی - مغولی) زبان‌ها و گویش‌ها در افغانستان به استثنای زبان‌های عربی و ترکی

و نیز زبان و گویش هندو پاکستان از یک ریشه‌اند. (۱۱) این مطلب یعنی انشعاب دوباره، در مورد زبان‌های اورال آلتای (۱۲) و دیگر زبان‌ها نیز صادق است. دوم اینکه، مهاجرت یک قوم و یا شعبه‌ای از آن به سرزمین قوم دیگر می‌تواند منجر به گونه‌گونی قومی گردد. در این جا می‌توان از ایران به‌عنوان نمونه‌ای جالب یاد کرد. بررسی تاریخ ایران حاکی از آن است که تا پیش از استقرار مادها و پارس‌ها در هزاره اول پیش از میلاد، یعنی حدود سه هزار سال پیش، اقوام دیگری چون ایلامیان (عیلامیان)، کاسی‌ها، لولوبی‌ها و کویت‌ها زندگی می‌کرده‌اند که اکنون زبان و دین آنها از بین رفته و زبان‌ها و ادیان دیگری جایگزین آنها شده‌اند. تمام زبان‌ها، گویش‌ها و ادیان کنونی در ایران از جاهای دیگر و به‌وسیله اقوام مختلف به این سرزمین وارد شده‌اند همه زبان‌ها و گویش‌های کنونی متعلق به سه خانواده زبانی آریایی، سامی و اورال - آلتای (ترکی - مغولی) می‌باشند.

جدول شماره ۲ خانواده‌های زبانی در ایران

ردیف	خانواده زبانی	تاریخ ورود	زبان و گویش کنونی
۱	آریایی	سه هزار سال پیش	فارسی، لری، لاری، بلوچی، گیلکی، مازندرانی، ارمنی، بهدینی (دری)، طالشی، کُردی، لکی، بلوچی، براهویی، تاتی، شهمیرزادی و ده‌ها گویش دیگر
۲	سامی	۲۵۰۰ سال به بعد بیشتر از ۱۴۰۰ سال پیش	عبری، مندایی، آسوری، عربی
۳	اورال - آلتای (ترکی - مغول)	۹۰۰ سال پیش	ترکی آذری، خلجی، ترکمنی

ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی همواره در گذشته مورد هجوم اقوام با زبان‌ها و گویش‌های متفاوت قرار گرفته است. (۱۳) چنان‌که اغلب اقوام از جانب شرق یعنی آسیای میانه به ایران آمده‌اند و این اقوام خانواده زبانی آریایی، و اورال آلتای را که اکنون بیشتر زبان‌ها و گویش‌های رایج ایران از آنها منشعب می‌باشند را به این سرزمین آورده‌اند.

دین

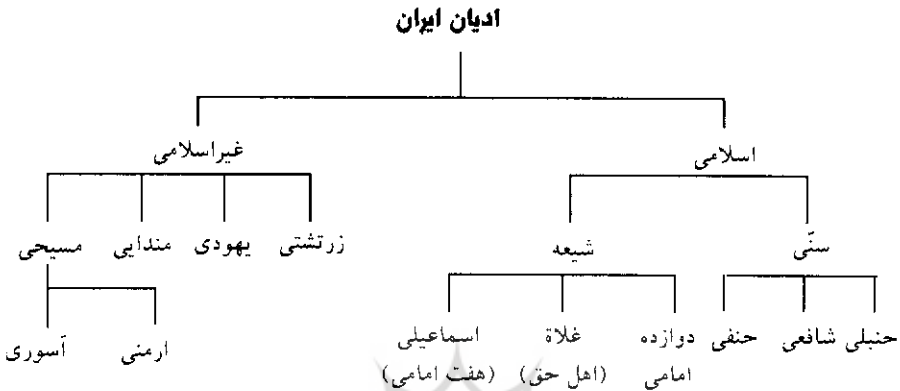
دین نیز مانند زبان پدیده‌ای جهان‌شمول می‌باشد، به طوری که تاکنون جامعه بی‌دین یافت نشده است. اساس دین بر پایه اعتقاد به موجودات و نیروهای ماوراءالطبیعه یعنی اموری برتر از انسان نهاده شده است که در زندگی انسان دخالت دارند. از آنجایی که دین در تمام جنبه‌های زندگی دخالت دارد و نیز تجویز کننده و پاسدار هنجارها و ارزش‌های اساسی در جامعه می‌باشد، در نتیجه عامل مهمی در مرزبندی بین جوامع و اقوام به‌شمار می‌آید. اعتقادات دینی در بین پیروان هر دین به‌عنوان حقایقی انکارناپذیر تلقی می‌شوند، از این رو، تعصبات دینی شدید است و به‌عنوان مکانیزمی در مرزبندی بین اقوام و جوامع که دارای ادیان متفاوت می‌باشند عمل می‌کند. از آنجایی که دین و اعتقادات دینی از جمله امور همگانی و در بین اعضاء جامعه نیز مشترک می‌باشند، بنابراین عامل همبستگی بین اعضاء جامعه و از دیگر سو، عامل جدایی در بین جوامع می‌گردد. با توجه به چنین وضعیتی می‌توان دریافت که دین عامل مهمی در تشکیل، تقویت، تداوم و تنوع قومی می‌باشد.

دین از چند طریق باعث گونه‌گونی قومی می‌شود. اول، نوآوری دینی یعنی پیدایش دینی جدید. دوم، بدعت یعنی انشعاب در یک دین که منجر به پیدایش فرقه جدید گردد، سوم مهاجرت و یا هجوم پیروان یک دین به قلمرو دین دیگر که ممکن است منجر به همزیستی بین پیروان دو دین و یا در صورت پیروزی، قوم مهاجم دین خود را به قوم شکست خورده تحمیل کند و دین آنان را نابود کند.

دین در ایران مایه گونه‌گونی قومی و نیز عامل همبستگی بوده است. وجود اقلیت‌های مذهبی غیرمسلمان، چون ارمنه، آسوری‌ها، یهودی‌ها، زرتشتیان و مندایی‌ها، و نیز انشعاب در بین مسلمانان و تقسیم آنها به شیعه و سنی و بالاخره انشعاب در بین شیعیان باعث تنوع قومی گردیده است. با این همه، دین اسلام همواره عامل همبستگی در بین ایرانیان بوده است.

نگاره شماره ۱- نشان دهنده تقسیمات دینی در ایران می‌باشد.

نگاره ۱- تقسیمات دینی در ایران



ایران در طول سه هزار سال گذشته همواره موطن ادیان مختلف بوده است که پیروان آنها در کنار هم زندگی می‌کردند. تا پیش از ظهور اسلام، دین زرتشت، دین رسمی و غالب بود و ادیان دیگر چون یهود، مسیحی، مانوی، مندایی و مزدکی نیز در کنار آن وجود داشته‌اند. پس از ظهور اسلام و تسخیر ایران در نبرد سرنوشت‌ساز فتح‌الفتوح که در ۲۱ هجری در نهاوند اتفاق افتاد، اسلام به‌عنوان دین غالب جایگزین دین زرتشت شد و از آن زمان به بعد دین مزدکی و مانوی منقرض گردید. اسلام نیز به تدریج به دو شعبه اصلی یعنی سنی و شیعه تقسیم گردید که با گذشت زمان انشعاباتی در هر یک از این دو صورت گرفته که در گونه‌گونی قومی - فرهنگی مؤثر بوده‌اند.

زمینه تاریخی گونه‌گونی قومی - فرهنگی در ایران

ایران در طول سه هزار سال گذشته همواره شاهد یورش و تاخت و تاز اقوام گونه‌گون و استقرار آنها در این سرزمین بوده است. مهمترین پیامد این یورش‌ها آن است که تمام زبان‌ها، گویش‌ها، ادیان و مذاهب کنونی در ایران غیربومی‌اند که به‌وسیله اقوام غیربومی به این سرزمین راه یافته‌اند. این وضعیت ما را با این پرسش اساسی روبرو می‌سازد که چرا چنین شده است؟ در این جا مجال پرداختن به کلیه جوانب قضیه را نداریم و ناگزیریم که به‌اختصار گفت‌وگو کنیم. به‌طورکلی برای درک چنین وضعیتی لازم است که ابتدا خاستگاه زبان‌ها و ادیان را پیش از

ورود به ایران مشخص کرده و سپس چگونگی راه یافتن آنها به ایران را بررسی کنیم. پیش از این اشاره کردیم که خاستگاه دو خانواده زبانی آریایی و اورال - آلتای در شرق ایران یعنی آسیای میانه بوده است. اما زبان‌های وابسته به خانواده زبان سامی (عبری، مندایی، عربی و آسوری) از خاورمیانه به‌ویژه در شبه جزیره عربستان، فلسطین و عراق برخاسته‌اند. زبان‌های سامی و غیرسامی به استثنای عبری، مندایی و آسوری، از طریق تهاجم به ایران راه یافته‌اند. در مورد ادیان نیز وضع به همین منوال است. چنان‌که دین مزدایی از آسیای میانه به وسیله قبایل کوچ‌نشین آریایی و یا دین اسلام از طریق شبه جزیره عربستان توسط قبایل عرب در ایران مستقر گردیدند. دین یهود، مندایی و مسیحی که همواره در اقلیت بوده‌اند از این وضعیت مستثنی می‌باشند.

حال به این پرسش که چگونه و چرا زبان‌ها و ادیان یاد شده به ایران وارد شده‌اند، می‌پردازیم. در بررسی تاریخ پرفراز و نشیب ایران متوجه این واقعیت می‌شویم که این سرزمین از سه هزار سال پیش به این سو، دست‌کم شش بار به شرح زیر مورد تهاجم قرار گرفته است:

۱- مهاجرت و تهاجم مادها و پارس‌ها در هزاره اول پیش از میلاد که منجر به استقرار زبان‌های آریایی، دین زرتشت و دیگر عناصر فرهنگی چون نوروز و آداب و رسوم ایرانی گردیده است.

۲- یورش یونانیان در قرن چهارم پیش از میلاد که زبان، دین و فرهنگ آنها پایدار نمانده است.

۳- یورش اعراب مسلمان در ابتدای قرن اول هجری که با تسخیر ایران و جایگزینی اسلام به جای دین زرتشت، تغییرات زیادی در تمام زمینه‌ها صورت گرفت. در واقع استقرار اسلام در ایران باعث تلفیق بعضی از آداب و رسوم و شکل‌گیری فرهنگی متفاوت از فرهنگ سنتی ایرانی شده است.

۴- یورش ترکان سلجوقی در قرن پنجم هجری و بعداً تهاجم تیمور لنگ و در نهایت استقرار ترکان در ایران، باعث استقرار و گسترش زبان ترکی در ایران شده است.

۵- یورش قوم مغول در قرن هفتم هجری سبب ویرانی ایران شد، اما چون مغولان نسبت به ادیان دیگر بی‌تفاوت بودند، هیچ‌گونه اقدامی در تحمیل اعتقادات دینی خود در سرزمین‌های تسخیر شده به عمل نیاوردند، به استثنای بعضی از واژه‌های مغولی، آثاری از زبان، دین و آداب و رسوم مغولی باقی نمانده است. بنابراین مغولان نقشی در تنوع قومی - فرهنگی در ایران نداشته‌اند اما ویژگی‌های نژادی آنان در گوشه و کنار دیده می‌شود. بازماندگان قوم مغول اکنون به زبان غیرمغولی صحبت می‌کنند و مسلمان می‌باشند.

اما نکته اساسی دربارهٔ یورش‌های یاد شده آن است که به استثنای یورش یونانیان سایر یورش‌ها به وسیله اقوام کوچ‌نشین صورت گرفته‌اند. براین اساس، می‌توان گفت که زبان‌ها و گویش‌ها و نیز ادیان مزدایی و اسلام که اکنون دین غالب در ایران محسوب می‌شوند، به وسیله ایلات کوچ‌نشین وارد ایران شده‌اند. بدون تردید کوچ‌نشینان مهم‌ترین نقش را در گونه‌گونی قومی - فرهنگی در طول سه هزار سال گذشته در ایران ایفا کرده‌اند. کوچ‌نشینان به دلایلی که خواهد آمد، عامل پراکندگی زبان‌ها، گویش‌ها، و ادیان بوده‌اند. برای مثال، کشور کنونی ترکیه تا پیش از استقرار قبایل ترک کوچ‌نشین، دارای فرهنگ غربی بوده و مردم آن عیسوی بودند. اما ترک‌ها به تدریج زبان، دین، آداب و رسوم آن دیار را تغییر دادند به طوری که اکنون نه تنها نام امپراتوری بیزانس به ترکیه تبدیل شد؛ بلکه زبان ترکی جایگزین زبان‌های یونانی و لاتین گردید و اسلام نیز جای مسیحیت را گرفته است.

بررسی رویدادهای تاریخی این حقیقت را آشکار می‌سازد که قبایل ترک - مغول پس از سقوط ساسانیان و در دوره اسلامی، بسیاری از مناطق کنونی چون ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان، و ترکیه را تصرف کردند و نیز در مناطق وسیعی از ایران، عراق و افغانستان سکونت یافتند.

قبایل کوچ‌نشین همواره به دودلیل عمده، از نیروی نظامی توانمندی برخوردار بوده‌اند. دلیل اول در شیوه زندگی آنهاست که مبتنی بر پرورش دام و بهره‌گیری از مراتع طبیعی می‌باشد که باید جهت دستیابی به مراتع کوچ کنند. این شیوه معیشت موجب شده است کوچ‌نشینان در چادرهایی که به آسانی قابل حمل می‌باشد زندگی کنند. از آن گذشته زندگی کوچ‌نشینی توأم با تحرک است. این نوع زندگی جای تن‌پروری نیست بلکه افراد باید ورزیده و توان تحمل سختی‌ها را داشته باشند. کوچ‌نشینان سوارکارانی ماهرند و در تیراندازی دقیق می‌باشند. آنان با فنون جنگی آشنایی کامل دارند. روی هم‌رفته کوچ‌نشینان مردمی ورزشکار، دارای روحیه نظامی و بردبار می‌باشند.

دلیل دوم در توانمندی قبایل کوچ‌نشین، ساختار اجتماعی - سیاسی، آنان می‌باشد که همواره مایه توانمندی آنها شده است. ساختار اجتماعی - سیاسی کوچ‌نشینان مبتنی بر نظام قبیله‌ای است که اعضاء در این نظام دارای منافع مشترک می‌باشند و در مقابل دشمن به صورت نیروی واحدی عکس‌العمل نشان می‌دهند. نظام قبیله‌ای وفاداری کامل اعضاء را می‌طلبد. افزون

براین، چنین نظامی، قابل‌گسترش است به طوری که جمعیت بعضی از ایلات گاهی از صدها هزار نفر تجاوز می‌کند.

با توجه به گفتار یاد شده، به این نتیجه می‌رسیم که شیوه زندگی کوچ‌نشینان عامل مهمی در شکل‌گیری تشکیلات سیاسی - نظامی آنها بوده است. کوچ‌نشینان به علت داشتن تشکیلات سیاسی - نظامی ویژه توأم با شجاعت و بی‌باکی، از توان نظامی بسیار بالایی برخوردار بوده‌اند. این ویژگی زمینه‌ساز گشایی و تاخت و تاز آنها به نقاط دوردست را فراهم کرده بود و در نتیجه عامل مهمی در گسترش فرهنگ و یا عناصر فرهنگی چون زبان، دین و غیره بوده‌اند و از این جهت نقش مهمی را در گونه‌گونی قومی ایفا کرده‌اند.

هویت (۱۴) و مرزبندی قومی (۱۵)

هویت^۱ نوعی نمادسازی و یا به عبارتی پدیده‌ای فرهنگی است که افراد، گروه‌ها و اقوام و یا مکان‌ها را برای احراز موجودیت خود و تمایز از دیگران اتخاذ می‌نمایند. یکی از رایج‌ترین شیوه تعیین هویت همانا گزینش نام و نامگذاری است به طوری که هیچ فرد، گروه، قوم و یا مملکتی بدون نام یافت نمی‌شود. بررسی اقوام در ایران نشان می‌دهد که هر قوم دارای سطوح مختلف هویت است یعنی واحدهای تشکیل دهنده هر قوم، نام خاص خود دارند که آنان را از یکدیگر متمایز می‌نماید. برای مثال، قوم لُر به چند شعبه بزرگ بختیاری، کهگیلویه - بویراحمد، ممسنی، لُرستانی و غیره تقسیم می‌شوند که هر یک از آنها به نوبه خود از گروه‌ها و ایلات گونه‌گونی تشکیل می‌شود. هر ایل نیز دارای واحدهای متعددی است که دارای سطوح هویت می‌باشند.

همان‌گونه که بین واحدهای یک قوم مرزبندی وجود دارد، بین اقوام نیز مرزبندی وجود دارد. عوامل مؤثر در مرزبندی‌های قومی همان عناصری هستند که باعث گونه‌گونی آنها شده‌اند. این عوامل یا عناصر فرهنگی عبارتند از نام، زبان، دین، آداب و رسوم، موسیقی و رقص، لباس احساس تعلق و همبستگی و به‌طور کلی فرهنگ و تاریخ مشترک. گاهی ممکن است علاوه بر

عوامل یاد شده، عوامل طبیعی مانند رودخانه‌ها، دریاها و کوه‌ها در مرزبندی بین اقوام دخالت داشته باشند.

ناگفته آشکار است که مرزبندی فرهنگی عامل مؤثری در شکل‌گیری محدوده جغرافیایی اقوام به شمار می‌رود. تا پیش از تحولات اخیر به علت ناامنی و نبودن وسایل نقلیه نوین و نیز ضعف دولت مرکزی، مسافرت به نقاط مختلف ایران با دشواری صورت می‌گرفت. از این رو، محدوده جغرافیایی و مرزبندی فرهنگی بین اقوام مشخص بوده است. بررسی محدوده جغرافیایی اقوام در ایران بیانگر این واقعیت است که هر گروه قومی، بخشی از این سرزمین را در اختیار دارد و هیچ گروه یا قومی نیز مالک بیشترین قسمت نیست. در این جا فرصت بررسی تقسیم‌بندی جغرافیایی فرهنگی - قومی در ایران را نداریم و ناگزیریم انجام این کار را به آینده موکول کرده و تنها به اختصار به آن اشاره کنیم.

متأسفانه تاکنون چگونگی تقسیم‌بندی فرهنگی - جغرافیایی مردم ایران بررسی نشده است به طوری که نه آمار درستی از گروه‌ها و اقوام در ایران در دست است و نه نقشه مفصلی که نحوه پراکندگی اقوام را به طور دقیق نشان دهد. این کمبود ناشی از این تصور نادرست است که اقوام در ایران اقلیت‌هایی هستند که درصد کمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند و از لحاظ سیاسی ممکن است بعضی از آنها به دلایلی مشکل‌آفرین باشند. اما حقیقت آن است که در ایران هیچ گروه و یا قوم به اندازه همه اقوام، زمین در اختیار ندارند. اگر کسی به درستی به ترکیبات قومی - فرهنگی ایران آشنایی داشته باشد، بدون هیچ تردیدی متوجه این واقعیت می‌شود که زبان فارسی به عنوان زبان ملی در سراسر ایران رایج است اما این بدان معنی نیست که گروه یا قومی با عنوان "فارسی‌ها" بیش از دیگر مردم ایران زمین در اختیار دارند. چنین وضعی یک واقعیت جالب را نشان می‌دهد و آن اینکه در ایران برخلاف کشورهای چین و آمریکا که یک گروه یا قوم به عنوان اکثریت حاکم بر دیگر اقوام که از آنها به عنوان اقلیت ناتوان یاد می‌شود مطرح نیست (۱۶) این تفاوت را باید در تاریخ و فرهنگ ایران جست‌وجو کرد. از لحاظ تاریخی به دلایلی که برشمردم ایران همواره مورد تاخت و تاز بوده و اقوامی که در این سرزمین استقرار یافته‌اند اقلیت‌های ضعیفی نیستند که بدون درگیری در ایران مستقر شده باشند. ایرانیان، اعراب و ترک‌ها همه از طریق جنگ و غلبه وارد ایران شده‌اند. از آن گذشته حدود ۹۹ درصد از مردم

ایران مسلمان هستند که در این جا عنصر دین تفاوت‌های فرهنگی بین مردم را به شدت کاهش داده و باعث ایجاد همانندی و همبستگی بین مردم و اقوام ایران شده است. بنابراین هرچند زبان و دیگر عناصر فرهنگی عامل مرزبندی بین مسلمانان می‌باشد، اما با این حال دین باعث وجود مشترک فراوانی بین مردم ایران شده است.

قومیت و تحولات آن در ایران معاصر

پس از وقوع مرحله پنجم تکامل فرهنگ یعنی انقلاب صنعتی که در غرب رخ داد، تحولی در زندگی انسان صورت گرفته است که هنوز هم ادامه دارد. پس از گذشت تقریباً ۴/۵ میلیون سال از پیدایش انسان و پیمودن راهی دور و دراز سرانجام در قرن هیجدهم میلادی توانست به علت پیشرفت علوم و فنون، به نیرویی جدید یعنی ماشین که توان آن به مراتب بیش از نیروی حیوانی می‌باشد دست یابد. به کارگیری این نیرو، انسان را در تمام زمینه‌ها از کارخانه گرفته تا امور کشاورزی، نظامی توانمند ساخت تا آنجایی که جوامع غربی که ابتدا وارد این مرحله از تکامل فرهنگ شده بودند بر جوامع دیگر برتری یافتند. تمدن نرین غرب به دلیل پیشرفت علوم و فنون از کارایی بسیار بالایی برخوردار گردید و از این رو، جوامع دیگر را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. ایران نیز - پس از جنگ‌های طولانی با روسیه و نیز دخالت‌های انگلیس - که قسمت اعظمی از خاک خود را از دست داده بود ناگزیر به اقتباس از دستاوردهای تمدن غرب گردید. نفوذ فرهنگ غرب که از زمان قاجاریه آغاز گردید و در دوره حکمرانی پهلوی شدت یافت، جامعه سنتی ایران را به شدت تغییر داده است به طوری که فرهنگ ایران اکنون ترکیبی از سه فرهنگ ایرانی، اسلامی و غربی می‌باشد.

تحولاتی که در طول هشتاد سال گذشته در ایران رخ داده، منجر به کاهش تفاوت‌ها و گسترش همانندی فرهنگی بین اقوام ایران شده است. اشاره شد که در جامعه سنتی ایران تفاوت‌های فرهنگی چون زبان، دین، آداب و رسوم، لباس و غیره باعث گونه‌گونی قومی - فرهنگی در ایران بودند. از طرفی چون اکثر مردم ایران مسلمان و به‌ویژه شیعه می‌باشند و نیز زبان فارسی زبان ملی و فراگیر است، این دو عامل نقش مهمی در همبستگی و همانندی یا همگنی بین مردم داشتند. اما اقتباس عناصر فرهنگ غرب در طول هشتاد سال گذشته باعث

افزایش وجوه اشتراک بین مردم نقاط مختلف ایران گردیده و به همگنی فرهنگی بین اقوام انجامیده است. فرهنگ و یا تمدن غرب بیش از آنچه تصور می‌شود در تشابهات فرهنگی بین مردم ایران نقش داشته که چنین وضعی به معنی آن است که عناصر فرهنگی گونه‌گون ایرانی به تدریج به بوته فراموشی سپرده شده‌اند. اکنون بین شیوه زندگی مردم استان‌ها و یا نقاط مختلف مملکت که زمانی هر یک ویژگی‌های خود را داشتند، همانندی فراوان است. برای مثال سبک معماری، وسایل نقلیه، لباس، وسایل خانه، دارو و درمان، وسایل آرایش، شیوه معیشت، تعلیم و تربیت، و موارد بی‌شمار دیگر در سراسر ایران همانند شده است. اکنون حتی یک چوپان ایلیاتی در کوه‌های دور افتاده فارس شلوار جین می‌پوشد و احتمالاً ساعتی بر مچ دست بسته است. نگارنده این سطور، در سال ۱۳۵۴ در منطقه کوهستانی (در شرق استان فارس) که یکی از جاهای دورافتاده و فاقد جاده بود درباره زندگی و شیوه معیشت مردم آن سامان تحقیقاتی انجام دادم. در آن زمان مردم آن منطقه شیوه زندگی خاصی داشتند و از وسایل نقلیه نوین خبری نبود. تا اینکه در سال ۱۳۷۴ یعنی پس از گذشت ۲۰ سال به منطقه برگشتم و برحسب اتفاق در یک جشن عروسی در یکی از دهات آن منطقه شرکت کردم و با کمال تعجب متوجه شدم دامادکت و شلوار مشکی، پیراهن سفید و کراوات قرمز پوشیده بود؛ خوانندگان می‌توانند حدس بزنند که لباس عروس چگونه بوده است! بنابراین زندگی مردم آن منطقه پس از احداث جاده‌ای کوهستانی که آن دیار را به شیرجان و داراب وصل می‌کرد، به کلی دگرگون شده بود به طوری که در همان دهی که زمانی آثاری از وسایل نقلیه نوین نبود، اکنون حدود ۱۰۰ ماشین موجود است. خلاصه کلام آنکه، عناصر فرهنگ غرب و برنامه‌های نوسازی باعث دگرگونی در فرهنگ سنتی گردیده که در این میان عناصر فرهنگ غرب جایگزین عناصر فرهنگ سنتی اقوام شده است و در نتیجه وجوه مشترک فراوان بین مردم ایران پدید آمده است. به دیگر سخن این رویداد، همانندی و یا همگنی بین مردم ایران را شدت بخشیده است.

نفوذ فرهنگ و یا تمدن غرب "نه تنها باعث همانندی و تجانس بین اقوام ایران گردیده است بلکه از جهتی به قوم‌گرایی نیز دامن زده است. گسترش سوادآموزی در ایران، بالا رفتن سطح آگاهی مردم و پی بردن به حقوق مدنی خود، بسیاری از آنها را متوجه پایمال شدن حقوقشان به وسیله حکام مستبد در گذشته نموده است. بنابراین، اکنون نخبگان این اقوام خواسته‌هایی را

مطرح می‌کنند که می‌توان آنها را در چارچوب وحدت ملی بررسی کرد. شکی نیست که بقای همه ما در گرو وحدت و یکپارچگی ایران است. بهترین راه برای وحدت ملی عدم تمرکزگرایی و مشارکت مردم ایران در امور مملکت است. برای این کار لازم است که اختیارات بیشتری به استان‌ها واگذار شود.

گفتار یاد شده این واقعیت را آشکار می‌سازد که برخلاف بعضی از گفته‌ها و نوشته‌ها، قومیت در ایران یک پدیده واقعی است که قدمت آن دست‌کم به هزاران سال پیش می‌رسد. این ادعا که در ایران گروه‌های زبانی - دینی وجود دارد و نه اقوام، دور از حقیقت است (۱۷)، زیرا در حقیقت دین و زبان دو عامل اصلی در شکل‌گیری و گونه‌گونی قومیت در ایران و دیگر نقاط جهان بوده و می‌باشد.

نتیجه‌گیری

ایران از زمان ایلامیان یعنی پیش از آمدن آریایی‌ها همواره مسکن اقوام مختلف بوده و در زمان سلسله‌های هخامنشی، سلوکیان، پارتیان، ساسانیان و نیز در دوره اسلامی وضع به همین منوال بوده و امروز نیز چنین است. قومیت پدیده‌ای فرهنگی است هرچند نژاد نیز می‌تواند در مواردی عامل مؤثری به‌شمار آید. بنابراین فرهنگ عامل گونه‌گونی قومیت در ایران می‌باشد. در بین عناصر فرهنگی، دو عنصر یعنی زبان و دین بیش از دیگر عناصر در شکل‌گیری و تنوع قومیت در ایران نقش اساسی داشته و دارد. تنوع زبان در ایران از طریق تهاجم و استقرار اقوام با زبان‌های متفاوت و نیز انشعاب در زبان‌ها صورت گرفته است. تنوع دینی نیز با استقرار پیروان ادیان دیگر در ایران، نوآوری دینی و یا پذیرفتن ادیانی که منشأ آنها در خارج از ایران است اتفاق افتاده است.

موقعیت جغرافیایی ایران و یورش اقوام کوچ‌نشین با زبان‌ها و ادیان مختلف در طول سه هزار سال گذشته به این سرزمین، منجر به استقرار سه خانواده زبانی آریایی، سامی (عربی)، عبری، آسوری) و اورال آلتای (ترکی - مغولی) و نیز ادیانی چون زرتشتی، یهودی، مسیحی و اسلام در ایران شده است که این عوامل منشأ تنوع قومی - فرهنگی در ایران بوده‌اند. هرچند که ورود اقوام با زبان‌ها و ادیان مختلف به ایران در طول سه هزار سال گذشته منجر به

گونه‌گونی قومی در این سرزمین شده، ولی با این حال، موج تازه‌ای از عناصر فرهنگ غرب در طول یک قرن گذشته به تدریج جایگزین عناصر فرهنگی جامعه سنتی ایران گردیده و موجب کاهش تفاوت‌ها و گسترش همانندی بین اقوام شده است. این موج در شکل‌گیری فرهنگ نوین متشکل از عناصر فرهنگ ایرانی، اسلامی و غربی، نقش اساسی را ایفا کرده است. عناصر تمدن غرب به دلیل پیشرفت در علوم و فنون، نظام سیاسی و جنبه‌های دیگر، در مقایسه با فرهنگ‌ها و یا تمدن‌های سنتی؛ از کارایی بسیار بالایی برخوردارند و از این جهت، دیگر فرهنگ‌ها و یا تمدن‌ها را شدیداً تحت تأثیر قرار داده است.

با آنکه مردم ایران به علت تنوع زبان، دین و دیگر عناصر فرهنگی به گروه‌ها و اقوام گونه‌گونی تقسیم می‌شوند، با این ترکیبات قومی برخلاف کشورهای چندقومیتی چون هند، آمریکا، روسیه، چین و غیره براساس اکثریت - اقلیت نیست. هیچ قومی در ایران اکثریت را تشکیل نمی‌دهد و هیچ قوم و یا گروهی در ایران بیشترین قسمت اراضی ایران را در اختیار ندارد. بنابراین در ایران اکثریت حاکم وجود ندارد که بر اقوام دیگر سلطه پیدا کرده باشد.

با توجه به چنین وضعی و نیز با عنایت به این واقعیت که بیش از ۹۰ درصد از مردم ایران مسلمان هستند و بالاخره دارای تاریخ مشترک ملی، زبان، ادبیات و سنن ملی می‌باشند، این عوامل مایه همبستگی و پیوستگی بین مردم و اقوام در ایران به شمار می‌رود. اقوام در ایران رابطه مسالمت‌آمیزی دارند و بقای مردم ایران نیز صرف‌نظر از هویت قومی آنها در گرو همین همبستگی ملی است. شکی نیست که نابرابری منطقه‌ای در ایران وجود دارد که می‌توان آن را با برنامه‌ریزی و دلسوزی از میان برداشت. بهترین راه برای ادامه همبستگی بین مردم ایران، تمرکززدایی و مشارکت آنان در کلیه امور است که از طریق تفویض اختیارات به استان‌ها امکان‌پذیر است.

منابع و یادداشت‌ها:

- ۱- ر. گریشمن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، صص ۴۹-۵۳.
- ۲- نارمن شارپ، *فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی*، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۴۳، صص ۶۸-۲۵.
- ۳- هرودت، *تواریخ*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۸، صص ۲۲۲-۲۲۵.
- ۴- بنگرید به:
 - Adam Kuper and Jessica Kuper (ed), *The Social Science Encyclopedia*, London, Routledge, 1985, PP. 265-272.
 - William Peterson (ed). *Concepts of Ethnicity*, Harvard university press, 1982, PP. 2-33.
 - W. Isajiw Wesvolod, "Definition of Ethnicity", Nathan and Daniel P. Moynhan, *Ethnicity: Theory and Experience*, Cambridge, Harvard University press, 1974.
- 5- A.L. Kroeber and Kluckhohn Clyde *Culture: A Critical Reviw of Concepts and Definitions*. NewYork, Vantage books, 1952.
- 6- Edward Tylor. burnett, *Origin of Culture*, part 1, NewYork, Harper and brother, 1952, P. 1.
- ۷- سکندر امان‌اللهی بهاروند، *شناخت فرهنگ: بررسی مفهوم، ماهیت، منشأ و تکامل فرهنگ*، (آماده چاپ)
- 8- Leslie White, *The Science of Culture*, NewYork, Grove press, 1949, PP. 22-40.
- ۹- این جدول براساس پژوهش‌های میدانی تنظیم شده است.
- ۱۰- جولیا فالک، *زبان شناسی و زبان*، ترجمه خسرو غلامعلی‌زاده، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.
- ۱۱- دانیل بیتس و فرد پلاک، *انسان شناسی فرهنگی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۵، صص ۴۵۱-۴۵۰.
- ۱۲- جواد هیئت، *سیری در زبان و لهجه‌های ترکی*، تهران، نشر نو، ۱۳۶۵، ص ۲۲.

۱۳- بنگرید به:

- ا.ا. گرانوسکی و دیگران، *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*، ترجمه کیخسرو کشاورز، تهران، انتشارات پویش، ۱۳۵۹.

- احمد بن یحیی البلاذری، *فتوح البلدان*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۶.
- رن فرای (گرده‌آورنده)، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.

- جی.آ. بویل، *تاریخ ایران کمبریج* (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانیان)، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶، جلد پنجم.

۱۴- ر.ک. به:

- James Peoples and Gavrick Bailly, *Humanity: an Introduction to Cultural Anthropology*, NewYork, west publishing company, 1991, P. 374.

- Donald L. Horowitz, "Ethnic Identity" in Glazern and Moynihan, D. (eds), *Ethnicity: Theory and experience*, PP. 111 - 141.

15- Fredrik Barth, *Ethnic Groups and Boundaries*, Boston, little brown company, 1969, PP. 9-38.

۱۶- بعضی از متخصصان علوم اجتماعی که در کشورهای غربی درباره مردم و ترکیبات قومی ایران مطالبی نوشته‌اند از اکثریت - اقلیت سخن رانده‌اند یعنی همان مدل ساختار جامعه آمریکا را به جامعه ایران تعمیم داده‌اند که چنین گفتاری دور از واقعیت است. بنگرید به:

- Patricia Higgins, "Minority - State Relations in contemporary Iran", *Iranian studies*. Vol: Xvii No 1, 1984, PP. 37-71.

- Leonard .M Helfgott, "The Structural Foundation of The National Minority Problem in Revolutionary Iran", *Iranian Studies*, vol. X111, 1980, PP. 195 - 204.

۱۷- حمید احمدی، قومیت و قوم‌گرایی در ایران (از افسانه تا واقعیت)، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷، صص ۵۱ و ۵۲.